

معرفی کتاب خارجی

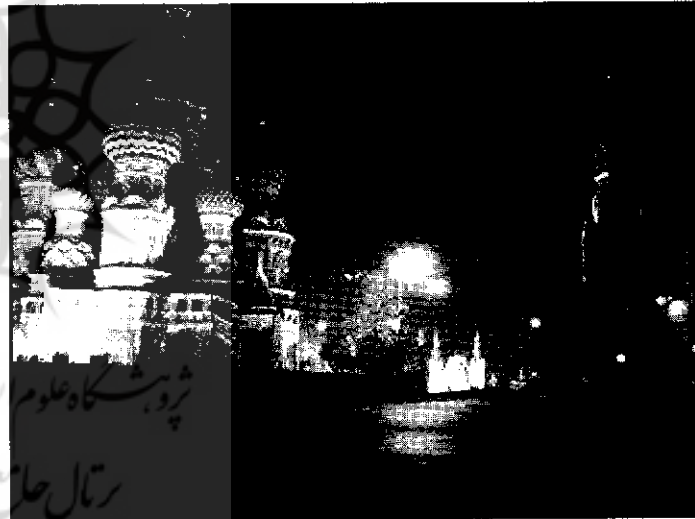
## اسلام در روسیه: چهار فصل

● مهدی کریمی

معنوی مسلمانان روسیه را از گذشته تاکنون بازگو می‌کند. نویسنده در این اثر چگونگی تقابل مسیحیت ارتدکس روسیه را با اسلام که منجر به تحولات ملی، سیاسی و فرهنگی در گستره‌ای وسیع از روسیه اروپایی و سیبری شده است را بررسی می‌کند. این کتاب تحلیلی از تاریخ، تحولات و چشم‌اندازهای آینده اسلام در روسیه ارائه می‌کند که مبتنی بر تحقیقی جامع از منابع دست اول و دوم و نیز تجربیات شخصی خود نویسنده است.

در روسیه کنونی بیش از هجده میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که جزسه میلیون چینی و داغستانی، آن هم به علت مبارزات تاریخی شان با روس‌ها مورد نظر پژوهشگران قرار دارند و دیگران نظری پژوهشگران را کمتر به خود جلب کرده‌اند. جنگ اخیر چین‌ها با روسیه موجب شد که کتاب‌های زیادی به انگلیسی درباره تاریخچه وضع کنونی اسلام در روسیه نوشته شود. البته بسیاری از این کتاب‌ها به بررسی اوضاع قفقاز شمالی و تاریخچه مبارزات صوفیان این منطقه با روس‌ها پرداخته‌اند. کتاب‌هایی نیز که وضع اسلام در شوروی و نیز مسلمانان را در آنجا بررسی کرده‌اند، غالباً از منظری سیاسی و نه تحقیقی صرف به مسائل نگریسته‌اند. با این حال در این کتاب‌ها نیز بیشتر به وضع مسلمانان در قفقاز شمالی یا آسیای مرکزی دوران شوروی پرداخته شده است، امری که اکنون نیز کمابیش ادامه دارد.

بخارایف در این کتاب با توجه به عنوان اصلی کتاب اسلام در روسیه بایستی تاریخچه حضور اسلام را در تمامی قلمرو روسیه بررسی می‌کرد، ولی با نگاهی اجمالی به کتاب درمی‌یابیم که قانون توجه وی بررسی تاریخ مسلمانان جمهوری خودمختار تاتارستان و نواحی پیرامون آن است و اگر به دیگر مناطق روسیه نیز گریزی زده، فرعی است بر اصل قضیه. در واقع وی تقریباً مسلمانان قفقاز شمالی را از دایره پژوهش خود کنار گذاشته و حتی برخی اوقات به مناطق



- *Islam in Russia: The Four Seasons,*
- Ravi Bukharaev,
- Great Britain, Curzon Press, 2000, 334 Pages.

نویسنده کتاب حاضر، راول بخارایف شاعر و پژوهشگر حوزه تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ترکان و دیگر اقوام مسلمان شوروی پیشین در ۱۹۵۱ در شهر قازان پایتخت جمهوری خودمختار تاتارستان در قلمرو جمهوری فدراتیو روسیه زاده شد. بخارایف تاکنون بیش از ده مجموعه شعر به زبان‌های تاتاری، روسی، انگلیسی و مجاری منتشر کرده است. در ۱۹۹۶ کتاب داستان وی به زبان روسی نامزد دریافت جایزه کتاب سال روسیه شد. یکی از آخرین کتاب‌های او، کتاب اسلام در روسیه: چهار فصل است. این کتاب در واقع داستانی جذاب از بقای

ارتدکس معرفی می‌شود، ابراز ناخرسندی می‌کند و این تمدن را دستاورد اقوام غیرروس روسیه نیز می‌داند. وی صراحتاً می‌گوید، اقوام امپراتوری روسیه از اینکه روس خوانده شوند یا آنکه روس شوند شادمان نیستند.

در سرتاسر کتاب بخاریف با استناد به آثار مورخان روس، صراحتاً تاریخ‌نگاری روس‌ها را زیر سؤال می‌برد، زیرا بر این باور است که روس‌ها تاریخ را به زبان اقوامی که بعداً بر آنها مسلط شده‌اند، به نگارش درآورده‌اند. نگاهی به کتابشناسی گزیده، نشان از تنوع و غنای منابع مورد استفاده دارد. در واقع کتاب عمدتاً براساس اسناد تاریخی سالنامه‌ها و آرشیوهای فدراسیون روسیه، آرشیوها و گاه‌شماری‌های خارجی و اسناد و خاطرات خانوادگی تاتارهای آواره در سرتاسر جهان نوشته شده است. بخش عمده‌ای از اسناد کتاب که از کارهای محققان تاتار و روس گرفته شده برای نخستین بار است که به زبان انگلیسی مطرح می‌شود. با وجود کتابشناسی غنی، در متن پی‌نوشتی وجود ندارد و این کاستی همراه با نداشتن نمایه از نواقص عمده کتاب هستند.

با وجود برخی کاستی‌ها در کتاب، در مقایسه این کتاب با برخی کتاب‌ها یا مقالات مربوط به حوزه اسلام در روسیه که به زبان فارسی نوشته شده‌اند (برای نمونه مقالات بلغار، بلغاری، تاتار، تاتارستان در دانشنامه جهان اسلام) به آسانی می‌توان دریافت که آگاهی ما از اسلام در روسیه به ویژه از سده پانزدهم به بعد تا چه اندازه اندک است، لذا ترجمه این کتاب بسیار ضروری می‌نماید.

بخاریف کتاب خود را در چهار بخش و شانزده فصل نوشته است. فهرست تفصیلی کتاب به شرح ذیل است:  
فصل بهار (۱۲۲۹ - ۹۲۲ م) که رویدادهای مربوط به ورود اسلام

نزدیک به تاتارستان نیز توجه زیادی نشان نداده است. نگارنده در گاهشماری رویدادها نیز فقط تا حدود سده نوزدهم پیش می‌آید و بدون ارائه توضیحی از ادامه بحث خود در سده بیستم چشم‌پوشی می‌کند.

به نظر می‌رسد که تمامی پژوهش‌های پیشین به ویژه در غرب کمتر به مسلمانانی که در قلب روسیه زندگی می‌کنند، توجه کرده‌اند. این امر به ویژه در رابطه با دوران اولیه حضور اسلام در روسیه، یعنی تاریخ بلغارهای ولگا، صادق است، از این روست که کتاب کنونی بر رویدادها و دستاوردهای اسلام روسیه در سده‌های دهم تا دوازدهم میلادی بسیار تأکید کرده است. این کتاب همچنین در پی آن است تا روشن کند که چگونه اسلام در تقابل با مسیحیت ارتدکس و نیز در بخش اصلی سرزمین روس‌ها، به تمدن انعطاف‌پذیر و تا حد زیادی پیچیده خود شکل داد. نویسنده همچنین نبرد عقیدتی اسلام و مسیحیت ارتدکس و مبارزه نیروهای مختلف در درون اسلام روسیه و نقش صوفیان و علمای رسمی در این فرآیند را تشریح می‌کند.

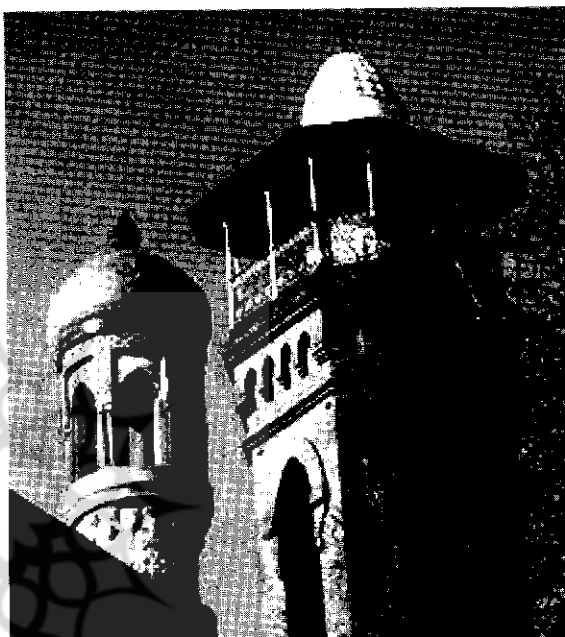
این کتاب به اسلام اروپایی یا اسلام روسیه به معنای دقیق کلمه توجه می‌کند. نویسنده متذکر می‌شود که روسیه کنونی در واقع در فاصله سده‌های ۱۵ تا ۲۰ میلادی شکل گرفته است، پیش از آنکه روس‌ها ارتدکس شوند، مردم مسلمان در حوزه ادیل - اورال و در اوقا زندگی می‌کردند، در حالی که روس‌ها در امیرنشین کی‌یف هنوز کافر بودند. بخاریف با شواهدی از این دست می‌خواهد به طور ضمنی و گاه آشکارا اثبات کند که حضور مسلمانان در این منطقه بر حضور روس‌ها تقدم دارد. همچنان که خواهیم دید نگارنده در جای جای کتاب در پی نشان دادن ستم تاریخی است که از سوی روس‌ها بر اقوام مسلمان رفته است و از اینکه تمدن این گستره تنها تمدن اسلاوهای روس

اسلام در روسیه منطبق نیستند.

در فصل اول «تجربیات ابن فضلان: هیئتی از بغداد و پذیرش اسلام توسط بلغارهای ولگا» (ص ۵۷ - ۱۹) گزارشی مفصل و جالب از سفر ابن فضلان به عنوان سفیر خلیفه عباسی، جعفر المقتدر به سرزمین بلغارهای ولگا در آوریل ۳۱۰/۹۲۲ ق آورده شده است.

نویسنده در این فصل به مناسبت‌های مختلف از مسیر اصلی بحث منحرف می‌شود. برای نمونه به جزئیات نسب و زندگی ابن فضلان می‌پردازد (ص ۲۰ تا ۲۲) و به تفصیل تاریخچه قوم خزر و دلایل ناپدید شدن آنها (ص ۲۹ تا ۳۵) را بررسی می‌کند. بخارایف در این فصل از اهداف و دستاوردهای سفر ابن فضلان می‌گوید (ص ۲۶ و ۳۶ و ۴۰)، ضمن آنکه اهداف و منافع بلغارها از برقراری رابطه با خلافت اسلامی را نیز برمی‌شمرد. یکی از اهداف اصلی روابط دوجانبه، وجود دشمن مشترک یعنی خزرهای یهودی است که به عنوان مانعی بر سر راه گسترش روابط تجاری عمل می‌کرد. پس از پذیرش رسمی اسلام توسط حاکم بلغارها به دلیل احترام به خلیفه، نام خود را به جعفر و عنوان رسمی خود را به امیر تغییر داد. نویسنده با ارائه شواهدی بر این باور است که اسلام پیش از سفر ابن فضلان و در پایان سده هشتم میلادی (ص ۴۵؛ قس: ص ۶۴ که می‌گوید آغاز سده هشتم) توسط مسلمانان خزر و مردمانی از خوارزم و بخارا به میان بلغارهای ولگا آورده شده است (ص ۵۴ و ۵۵). سفر ابن فضلان به منطقه ولگا چنان در میان مسلمانان روسیه مهم تلقی می‌شود که در ۱۹۲۲ یادبود هزارمین سال ورود رسمی اسلام به این منطقه و بار دوم به مناسبت گذشت ۱۱۰۰ سال هجری از ورود اسلام در ۱۹۸۹ در شهرهای مختلف مسلمان‌نشین منطقه ولگا برگزار می‌شود.

در فصل دوم «تولد امت: پا گرفتن اسلام» (ص ۸۲ - ۵۹) چگونگی ورود اسلام به سرزمین بلغارها و دلایل گسترش اسلام در میان اقوام خزر، بلغارهای ولگا، باشقیرها و تاتارهای قازان مباحث اصلی هستند. از آغاز سده هشتم میلادی ورود اسلام به میان خزرها شروع شد و در همان زمان از میان خزرها بذرهای اسلام در سرزمین بلغارهای ولگا پخش شد. با این حال در سده نوزدهم برخی از نویسندگان حکومتی یا متعصب در مسیحیت ارتدکس کوشیدند، ثابت کنند که اسلام آیین بیگانه‌ای بود که توسط مهاجمان مغول (تاتار)



به کرانه‌های ولگا تا یورش اردوی گنگش خان مغول را بحث و بررسی می‌کند. بخش نخست سه فصل دارد.

فصل تابستان (از ۱۲۲۹ م تا سده پانزدهم) که تاریخ اردوی زرین تا فروپاشی نهایی این اردو و اختلاف میان حکومت‌های جداگانه را دربر دارد و شامل شش فصل است.

فصل پاییز (از سده پانزدهم تا ۱۵۸۳ م) که تاریخ خانان قازان، آستراخان، کاسیموف<sup>۱</sup> (قاسم اف / کاظم اف) و سیبری تا سقوط خانان سیبری به دست روس‌ها را بررسی می‌کند و دارای چهار فصل است.

فصل زمستان (از ۱۵۸۳ م تا اواخر سده هجدهم) بخش پایانی کتاب است که تاریخ بقای اسلام در روسیه تا اواخر حکومت ملکه کاترین کبیرا در بر گرفته است، یعنی تا هنگامی که ملکه به مسلمانان حق برگزاری علنی مراسم و مناسک دینی خود را داد و ممنوعیت چاپ کتاب‌های مسلمانان را لغو نمود. همچنین به فعالیت‌های علمای اصلاح طلب یا جدید در سده هجدهم نیز پرداخته شده است. این بخش سه فصل را شامل می‌شود.

البته ممکن است گاهی اوقات محتوای کتاب با این تقسیم‌بندی در تناقض باشد، چراکه این دوره‌های تاریخی اغلب کاملاً با فراز و فرود

و پس از آن بود که بار دیگر تمدن بلغارهای ولگا، البته در دوره دولت اسلامی آلتین اردو (اردوی زرین) که فرمانروایان آن مغول بودند، احیا شد.

بخاریف در فصل ششم «اسلام در طلوع اردوی زرین: پذیرش اسلام پس از فتوحات گنگش خان» (ص ۱۴۶ - ۱۳۳) بار دیگر اثبات می‌کند که چگونه پذیرش اسلام توسط مغولان مدنیت را در منطقه ولگا احیا کرد. پس از تهاجم مغولان تقریباً تمامی شهرهای بلغارها ویران شد و بسیاری از مردم به بخش‌های شمالی گریختند. با اسلام آوردن خان مغول، برکه خان فرآیند جذب مغولان در میان مردم مسلمان منطقه آغاز شد و همین امر باعث شد تا مغولان به مردم اجازه دهند بار دیگر شهرهای مستحکم برپا کنند.

فصل هفتم «عصر سیمین: از یک خان و پیروزی اسلام» (ص ۱۶۳ - ۱۴۷) نقش از یک خان را در پیروزی قاطع اسلام بر ادیان رقیب در منطقه برجسته می‌کند. در دوره فرمانروایی وی شهرنشینی رونق بیشتری یافت و مساجد و مدارس و بناهای عمومی دیگر در شهرها ساخته شد. با آنکه از یک خان در ترویج اسلام در اردوی زرین می‌کوشید و با آیین شمنی دشمنی می‌ورزید، ولی رفتار وی با مسیحیان بسیار خوب بود (ص ۱۵۲).

در این دوره ادبیات و شعر ترکی شکوفا شد. یکی از شاعران معروف این دوره سیفی سرابی (۹۶ - ۱۳۲۱ م) است که ترجمه‌ای آزاد از گلستان سعدی به نام «گلستان بالترکی» از خود به یادگار گذاشته است (ص ۱۵۸).

در فصل هشتم «فروپاشی و تجزیه» (ص ۱۸۴ - ۱۶۵) دلایل اصلی اضمحلال اردوی زرین بررسی شده است. هر چند که در دوره اردوی زرین مردم منطقه با پیروی از یک دین (اسلام) و یک زبان (چغتایی) تا حد زیادی متحد شدند، اما طایفه‌گرایی و افول شهرنشینی و تا اندازه‌ای تفاوت‌های کوچک زبانی و رقابت‌ها از قوت این اتحاد کاست. در نیمه دوم سده چهاردهم جنگ‌های داخلی، بی‌ثباتی سیاسی و شیوع بیماری‌های واگیردار موجب شد شماری از مردم منطقه به اطراف مهاجرت کنند که این امر زمینه ظهور بعدی خانان جداگانه قوم «کریمه» قازان، آستراخان و بعداً آکاسیموف را فراهم آورد.

ظهور تیمور در جنوب و جنگ او با تُقتمیش خان، اردوی زرین را بیش از پیش تضعیف کرد (ص ۱۷۱) فرار از منطقه جنگ با تیمور و

اردوی زرین به سرزمین بلغارهای ولگا آورده شد. از دید این دسته چوواش‌ها بازماندگان اصلی بلغارهای ولگا بودند. این نظریه را دانشمندانی چون کارامزین، برزین و مرجانی رد کردند. از دید آنها تاتارهای قازان بازماندگان اصلی بلغارهای ولگا هستند، لذا از دید آن‌ها تاتارهای قازان بومی محسوب می‌شوند و نه عناصر بیگانه (ص ۶۷). بخاریف نیز دلایل خود را در موافقت با نظر اخیر ارائه می‌کند (ص ۷۰ تا ۷۲).

در فصل سوم «زمان شکوفایی: بلغاریه ولگا به عنوان یک دولت اسلامی مستقل رشد می‌کند» (ص ۱۰۱ - ۸۳) نقش مثبت اسلام در گسترش فرهنگ و تمدن و ایجاد وحدت قومی در میان بلغارها مورد توجه واقع می‌شود. نویسنده شواهد زیادی ارائه می‌کند و نشان می‌دهد با گسترش هر چه بیشتر اسلام، شهرنشینی نیز در منطقه رونق پیدا می‌کند (ص ۸۳ تا ۸۷). در ادامه تاریخ سیاسی منطقه در دوران امیران مسلمان بلغار (ص ۸۸) به ویژه روابط روس‌ها با بلغارها بررسی می‌شود (ص ۹۵ - ۹۲ و ۱۰۰ و ۱۰۱).

در فصل چهارم «ورود صوفی‌ها: نشان‌های ویژه تحول تفکر اسلامی» (ص ۱۱۹ - ۱۰۷) به نقش بازگنان بلغاری که به شهرهای ایرانی بخارا، سمرقند، بلخ، سبزوار و نیشابور سفر می‌کردند، در ترویج اسلام در سرزمین بلغارها اشاره شده است، (ص ۱۱۱) ولی نقش اصلی را در این امر صوفیان طریقت نقشبندیه و یسویه و نیز علمای بلغاری داشتند که در شهرهای فوق‌الذکر دانش آموخته بودند. همین صوفیان و علما نهضتی علمی را در میان بلغارها برپا کردند که نتیجه آن نگارش کتاب‌های تاریخی، دینی و علمی بود (ص ۱۱۳ تا ۱۱۶). از همین دوره برداشت صوفیانه از اسلام در منطقه گسترش پیدا می‌کند. این برداشت پس از حمله مغولان از طریق شعر و ادبیات رونق بیشتری یافت (ص ۱۱۸).

فصل پنجم «تاتارها در برابر اسلام: یورش مغولان» (ص ۱۳۱ - ۱۲۱) چگونگی استیلای مغولان بر سرزمین بلغارهای ولگا را شرح می‌دهد. نخستین درگیری بین بلغارها و نیروهای گنگش<sup>۲</sup> خان در اواخر پاییز ۱۲۲۳ با پیروزی بلغارها همراه بود. پس از چندین جنگ سرانجام مغولان در ۱۲۳۶ سرزمین بلغارها را کاملاً اشغال کردند و بدین ترتیب سه قرن استقلال بلغاریه به پایان رسید و نام بلغارها محو شد. با این حال تمدن آن‌ها از بین نرفت و مغولان فقط پس از یک سده دین بلغارها را پذیرفتند و مسلمان شدند

۲۰۷). خانات آستراخان نیز چهار سال پس از سقوط قازان به دست روس‌ها در ۱۵۵۶ به اشغال آنها درآمد.

در فصل یازدهم «قازان و کاسیموف: ائغ محمد و امارت مسکو» (ص ۲۲۷ - ۲۱۳) نیز به چگونگی و علل سقوط این دو خانات به دست روس‌ها پرداخته شده است. تاریخ خانات قازان به عنوان واحدی سیاسی با شکست ارتش بسیار بزرگ ترروس‌ها توسط نیروی سه هزار نفری ائغ محمد آغاز شد. پس از این پیروزی خان قازان را پایتخت خود قرار داد. پسر ائغ محمد، قاسم (۴) بر اساس پیمان صلح با روس‌ها خانات کاسیموف را برپا کرد. خانات کاسیموف در حدود ۱۴۶۷ سرنجام از خانات قازان مستقل شد. در ادامه دلایل جدایی این دو روابط آنها با امارت مسکو بررسی شده است. در پایان این فصل (ص ۲۲۳ تا ۲۲۶) بر میراث غنی تمدنی، فرهنگی و دینی دوره خانات قازان تأکید می‌شود.

در آغاز فصل دوازدهم «برج سویومیکیا؟: اسلام گردن زده می‌شود» (ص ۲۵۰ - ۲۲۹) اشاره می‌شود که پس از اشغال قازان روس‌ها تقریباً تمامی بناهای اسلام را تخریب کردند. یکی از معدود بناهای باقی مانده از آن دوران مسجد خان است که برج سویومیکیا نیز خوانده می‌شود. در این فصل به تفصیل به نقش آخرین ملکه قازان، سویومیکیا در حیات سیاسی خانات قازان و نفاق و اختلافات داخلی که به سقوط این خانات به دست ایوان مخوف انجامید، پرداخته می‌شود. و قاداری ملکه به خانات قازان موجب شد که مردم با خاطره خوشی که از وی داشتند برج زیبای ارگ قازان یا مناره مسجدخان را به نام او بخوانند. در ادامه (ص ۲۳۸ تا ۲۴۹) بخارایف ادعاهای برخی که این برج را ساخته روس‌ها می‌داند و نه مسلمانان تاتار، با دلایل و شواهدی متقن رد می‌کند.

در فصل سیزدهم «سرزمین ناشناخته: اسلام در سبیری» (ص ۲۶۶ - ۲۵۱) چگونگی نفوذ اسلام در خانات سبیری که بسیار دیرتر از دیگر خانات آغاز شد (اواخر سده شانزدهم) و سپس ترویج اسلام در این منطقه که تا اواخر سده نوزدهم ادامه داشت، و همچنین دلایل تأخیر در پذیرش اسلام توسط مردم منطقه بررسی می‌شود.

در واقع مردم خانات سبیری به صورت تدریجی و به روشی صلح‌آمیز به دست بازرگانان آسیای مرکزی و مسلمانان قازان - ولگا که پس از سقوط قازان به سبیری می‌آمدند، اسلام آوردند (ص ۲۶۲). شگفت‌آور آنکه روس‌های مسیحی با فرستادن مسلمانان ولگا و اورال به این منطقه برای تبلیغ، در مسلمان شدن تاتارهای سبیری نقش مهمی داشتند، علت آن بود که روس‌ها فکر می‌کردند اسلام می‌تواند به عنوان

پناه بردن به مناطق شمالی موجب شد شهر قازان مرکز خاناتی قدرتمند شود. سپاه تیمور با تسلط بر منطقه قتل و غارت بسیاری را مرتکب شد و شهرهای بسیاری را ویران کرد، به گونه‌ای که نام او امروزه همراه با نام ایوان مخوف هنوز برای مردم منطقه دلهره‌آور است (ص ۱۷۵ و ۱۷۶).

فروپاشی اردوی زرین در نیمه دوم سده پانزدهم تکمیل شد و از همین دوران شکل‌گیری خانات قازان و آستراخان آغاز شد (ص ۱۸۰ تا ۱۸۲).

به نظر می‌رسد بخارایف با پرداختن به برخی مطالب در خصوص بلغارهای ولگا در واقع مقدمات بحثی را پیش می‌کشد که در فصل نهم «تاتارهای تاریخ چه کسانی بودند؟ معما و تناقض در نامی که به نادرستی به کار برده می‌شود» (ص ۱۹۷ - ۱۸۵) به تفصیل به آن می‌پردازد. در واقع مباحث این فصل یکی از دغدغه‌های اصلی بخارایف به عنوان تاتاری اهل قازان است. نویسنده در این فصل در پی پاسخ دادن به این پرسشی است که چرا تاتارهای قازان و کریمه به غلط تاتار خوانده می‌شوند و نام آنها از کجا آمده است. نگارنده از همان آغاز کتاب به صورت ضمنی در پی اثبات این مطلب است که تاتارهای ولگا ارتباطی با مغول‌ها ندارند و پیشینه آنها بسیار قدیمی‌تر از حضور مغولان در روسیه کنونی است.

بخارایف با عنوان کردن اینکه تقریباً در تمامی زبان‌های اصلی جهان و حتی نزد مغول‌ها واژه تاتار مفهوم خفت‌آور و برابر با وحشی دارد، علت رواج این واژه را به کاربرد آن توسط روس‌ها برای تحقیر مردم منطقه قازان می‌داند، مردمی که بارها در سده پانزدهم و شانزدهم بر روس‌ها غلبه کردند. نگارنده توضیح می‌دهد که مردم منطقه خود را قازانی، بلغار یا مسلمان می‌خوانند و هرگز یکدیگر را تاتار خطاب نمی‌کنند مگر به هنگام خشمگین شدن (ص ۱۹۳ و ۱۹۴). این واژه تا آن اندازه برای مردم منطقه ناخوشایند بوده که در اشعار شاعر منطقه قازان، محمدیار شاعر آغاز سده شانزدهم، تاتارها احمق خطاب شده‌اند (ص ۱۹۵). در پایان این فصل بخارایف آشکارا ناخرسندی خود را از کاربرد واژه تاتار برای مردم منطقه ابراز می‌کند.

در فصل دهم که فصل آغازین بخش سوم کتاب (پاییز) است تاریخ خانات آستراخان و نوغای‌ها که پس از فروپاشی اردوی زرین شکل گرفتند، مرور می‌شود. در فصل «آستراخان و نوغای‌ها: رویداد در جنوب» (ص ۲۱۲ - ۲۰۳) رقابت نوغای‌ها و خانات کریمه با آستراخان دلیل اصلی کاسته شدن از اهمیت تجاری آن دانسته شده است (ص

در فصل پایانی کتاب «علمای رسمی دوباره ظاهر می شوند: در پی هرزستان بهاری می آید»، به تحولات اسلام در روسیه در سده نوزدهم پرداخته می شود. در ربع پایانی این سده جنبش های اصلاح طلبی در میان مسلمانان روسیه شکل می گیرد. آثار این جنبش ها حتی تا زمان حاضر احساس می شود.

در ۱۷۷۴ بار دیگر مسلمانان قازان بر ضد حکومت قیام کردند که تلفات زیادی برای هر دو طرف به بار آورد. ملکه کاترین کبیر متوجه شد که سیاست های دولت در قبال مسلمانان منطقه باید تغییر کند. از این رو بر اساس فرمان سلطنتی ۱۷۸۳ فعالیت های مذهبی مسلمانان آزاد اعلام شد و آنها می توانستند مسجد و مدرسه بسازند. در ۱۷۸۷ نخستین قرآن با مجوز مقامات دولتی به چاپ رسید. ویرایش های جدیدی از این قرآن از ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۸ پنج بار دیگر به چاپ رسید (ص ۳۰۷ و ۳۰۸).

در پایان سده هجدهم با ظهور علمای دینی و ادیبان جدید، حیات فرهنگی منطقه قازان بار دیگر با رونق روبه رو شد. لغو همه محدودیت ها درباره انتشارات ادبیات اسلامی در ۱۸۰۰ و افتتاح دانشگاه مشهور قازان در ۱۸۰۴ منجر به ظهور نسلی برجسته از دانشمندان تاتار مانند قیوم نصیری و علمایی چون عالم جان بارودی، عبدالجبار کندلی و شهاب الدین مرجانی در نیمه دوم سده نوزدهم شد. (ص ۳۱۲ تا ۳۱۵) همچنین نظام مفتیات با تقلید از عثمانی در رهبری دینی جامعه شکل گرفت (۳۱۵ تا ۳۱۷). کوشش های افرادی چون مرجانی با افکار اصلاح طلبانه اش موجب شد، شور اسلامی به نسل پس از وی منتقل شود. امروزه نیز شاهد بیداری دوباره حیات اسلامی در تاتارستان هستیم. این امر پس از فروپاشی شوروی سرتاسر روسیه از چین و داغستان تا تاتارستان و باشقیرستان را دربر گرفت و شاهد آن نهضت فرهنگی است که در میان مسلمانان روسیه آغاز شده و کتاب بخارایف گواهی بر این موضوع است.

پی نوشت ها:

1. Kazymov/ Kasymov
2. Genghish
3. Suyumbika
4. abyz

نیروی متمدن کننده، طوایف منطقه را یکجانشین سازد و بدین وسیله مهیار آنها را آسان نماید (ص ۲۶۴ و ۲۶۵).

در فصل چهاردهم «تکانه گمشده» (ص ۲۸۴ - ۲۶۹) بخارایف علل درونی سقوط و افول تمدن و فرهنگ قازان را بررسی می کند. از دید وی ماهیت محافظه کار حکومت خانات قازان، ترویج تقدیرگرایی توسط صوفیان نقشبندی ویسوی از عمده علل درونی سقوط قازان هستند. وی همچنین به نقش روس ها در تخریب تمدن و فرهنگ خانات قازان پس از اشغال منطقه اشاره می کند. در پایان این فصل نیز به علل شکست قیام تاتارهای قازان پس از اشغال منطقه بر ضد روس ها پرداخته می شود.

محور اصلی مباحث فصل پانزدهم «آزمون بقا: یک رهبری نوین دینی ظاهر می شود» (ص ۳۰۴ - ۲۸۵) ستمی است که از سوی روس ها بر فرهنگ و تمدن مردم خانات قازان تحمیل می شود. نویسنده در این فصل نشان می دهد که روس ها چگونه فرهنگ و تمدن هشتصد ساله مسلمانان قازان را بلافاصله پس از سقوط قازان نابود کردند به گونه ای که امروزه برخی مورخان چنین مطرح می کنند که اصلاً چیزی به نام فرهنگ و تمدن مستقل تاتارها وجود نداشته و ندارد. افراط در این زمینه تا آنجاست که حتی معدود آثار باقیمانده از تمدن مسلمانان قازان مانند کلاه خودها و زره های ساخت مردم قازان در گنجینه های روسیه به نام آثار تمدن روس ها، متعلق به سده های پانزدهم و شانزدهم معرفی می شود (ص ۲۸۵ تا ۲۸۹).

روس ها پس از سقوط قازان آشکار و نهان با دستیابی به لطایف الحیل و حتی فشارهای مستقیم در صدد تغییر دین مردم خانات قازان برآمدند، اما در این راه کمتر کامیاب شدند. روس ها در فاصله سده های شانزدهم تا هجدهم بسیاری از مساجد مسلمانان را تخریب کردند (ص ۲۹۰). در این دوره بسیاری از تاتارها برای حفظ دین خود یا به روستاها رانده شدند یا آنکه راهی مناطقی شدند که می توانستند دین خود را آشکار کنند. این است که از جمعیت شش میلیونی تاتارها فقط یک چهارم آنها در محدوده سرزمین تاریخی خود زندگی می کنند (ص ۲۹۴) آزار و اذیت های دولت روسیه و به ویژه فشار آنها بر روحانیان مسلمان موجب شد که در پایان سده هجدهم هیچ ملا یا آخوندی به معنای واقعی کلمه وجود نداشته باشد. با وجود این ابیزها به امور دینی مردم رسیدگی می کردند. این طبقه با آنکه با مقامات دولتی روسیه همکاری می کردند، ولی در ترویج و تبلیغ اسلام در روسیه نقش بسیاری ایفا کردند (ص ۳۰۳) همین امر زمینه ساز رستاخیز دینی در سده نوزدهم شد.